

خیلواکی



استقلال

www.esteqtaal.net

دوشنبه ۲۹ اپریل ۲۰۲۴

بنیاد فیاض



FAYAZ Foundation For Human Rights in Afghanistan

بنیاد فیاض برای حقوق بشر در افغانستان
په افغانستان کی د بشری حقونو د پاره د فیاض بنسټ

۶۴ سال بعد از فاجعه ۷ ثور، بحرانهای ناشی از آن ادامه دارد!

به مناسبت سالروز سانحهٔ ثبات شکن ۷ ثور

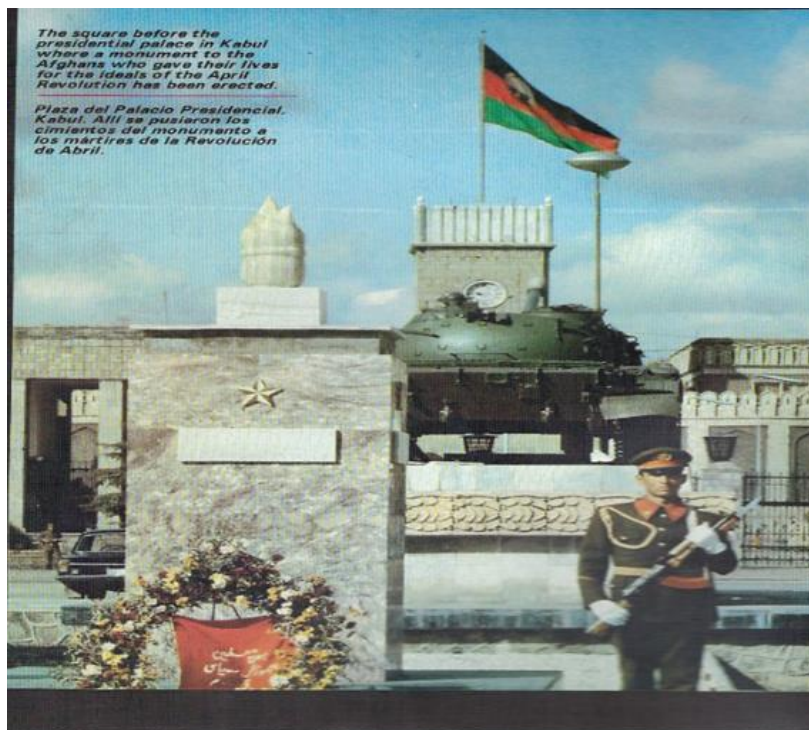
۲۸ اپریل ۲۰۲۴

نخستین کودتا در افغانستان در سرطان سال ۱۳۵۲ صورت گرفت. اگرچه اکثریت کودتاچیان ضابطان و خوردضابطان شستشوی مغزی شده در شوروی بودند، اما موجودیت مرحوم محمد داود در رأس حاکمیت جدید باعث شد تا کمترین توجه منفی را در خارج از افغانستان بخود جلب کند. در داخل نیز محمد داود منحنی شخصیت جا افتاده ملی و متعلق به خانواده سلطنتی باعث شد تا مناسبات همدیگرپذیری میان کانون های نفوذ و قدرت مستقر در ولایات و دولت مرکزی کماکان ادامه یابد و شیرازه ثبات کشور همانطور که در دوران سلطنت ظاهرشاه برقرار بود، حفظ گردد. محمد داود توانست در ۵ سال ریاست جمهوری خویش، کار اعمار زیرساخت های مهم برای دولتسازی را که در زمان صدارت اش آغاز نموده بود، ادامه دهد. اقدامات داود خان، بی نقص نبود اما در نوع خود در تاریخ معاصر افغانستان جایگاه خاص خود را دارد. بطور مثال در بخش تقنینی و زیرساختهای تطبیق قانون میتوان از تدوین قوانین مدنی و جزا، و اعمار زندان پلچرخ بحیث بدیل برای زندان ده مزنگ نام برد. قبل از اعلان طرح اصلاحات ارضی خویش، داود خان بانک انکشاف زراعتی و بانک انکشاف صنعتی افغانستان را تأسیس کرد. پلان اصلاحات ارضی او که با شرایط عینی و ذهنی افغانستان مطابقت داشت و میتوانست راه را برای صنعتی و کوپراتیفی شدن زراعت و وداع

با فنودالیزم باز کند، با هیچ مقاومتی روبرو نشد. در بخش اقتصادی علاوه بر آغاز کار پروژه های بزرگ زیربنایی، به شهادت ارقام و اقتصاد دانان در سال ۱۳۵۶ افغانستان از لحاظ تولید مواد اولیه غذایی به خودکفائی رسیده بود. اگر به تصویرکلان افغانستان در آن زمان نظر انداخته و کج بحثی ها را کنار بگذاریم، داود خان توانست با اقداماتی که بعد از کودتا بعمل آورد، ثبات کشور را حفظ و گامهای مهمی در جهت اعمار کشور بردارد. متأسفانه محمد داود حتی بعد از ایجاد توازن در سیاست خارجی اش هم به تصفیة بموقع و وسیع عناصر گوش به فرمان شوروی از اردو و بلند بردن ظرفیت اردو برای خنثی کردن هر نوع تلاش برای کودتا، توجه جدی نکرد و کار ایجاد حزب خویش را نا وقت شروع کرد. اتحاد شوروی و خلق و پرچم که متوازن شدن سیاست خارجی محمد داود را تهدیدی برای منافع ستراتیژیک روسها میپنداشتند، در سال ۱۳۵۶ کنفرانس وحدت حزب را برگزار و خود را برای کودتا علیه جمهوریت محمد داود آماده ساختند. خلق و پرچم کودتای خونبار ۷ ثور را با قتل فامیل محمد داود آغاز نمود و سپس ۱۴ سال تمام به کشتار نظامیان و وطندوست، کدر علمی و تحصیلکرده کشور، سرمایه داران ملی، روحانیون، منتقدین محلی و هرکسی که وطن را گرامی میداشت، ادامه دادند.

امروز به ندرت کسی پیدا میشود که از کودتای ننگین هفت ثور دفاع کند زیرا پیامد های خانه برانداز این کودتا از همان سال ۱۳۵۷ بدینسو برای مردم افغانستان چیز دیگری جز جنگ، برادرکشی، استبداد بی سابقه، نابودی یا مهاجر شدن ده ها هزار کادر تحصیلکرده و روشن بین وطن، بمباردمان حداقل ۵۰۰۰ قریه و مهاجرت اجباری روستائیان به کشور های همسایه، مداخلات نظامی خارجی، مساعد شدن زمینه برای نفوذ و جاسوس گیری توسط دول بیگانه و دسائیس استخبارات خارجی که تا امروز ادامه دارد و... به ارمغان نیاورد.

رهبان حزب کودتائی بعد از بدست گرفتن قدرت، کودتا را «انقلاب» نامیدند و همدیگر را «نابغه شرق» و «قوماندان دلیرانقلاب کبیرثور» خطاب کردند. امین کودتای ثور را «مدل جدید انقلاب پرولتری» معرفی میکرد. کارمل بعد از نصب شدن بر اریکه قدرت میگفت «وفاداری به دوستی افغان-شوروی شرط وطنپرستی است» و به گفته جنرال ماریوف پیوسته از روسها تقاضا میکرد تا با «اشرار» بهتر و شدید تر بجنگند. نجیب الله که در حین شکنجه زندانیان سرشناس داد میزد که «انقلاب ثور برگشت ناپذیر است»، در ایفای نقش گُرگ درنده خاد مؤفقیتهای داشت، اما بعد از مقرری در بست میش، نتوانست حتی با استفاده از حيله های استخباراتی و استعداد سخنرانی اش مؤفقتی بدست آورد.



با قطع کمکهای نظامی و مالی روسها، شاه‌رگ‌های حیاتی رژیم کودتائی نیز از کار افتاد. سرانجام نجیب‌الله دست به فرار ناکام زد و سپس از ترس افراد مسلح دوستم به دفتر ملل متحد پناه برد. وی قبل از فرار، وظیفه تسلیم‌دهی قدرت را به یک کمیته نظامی واگذار کرد. عبدالوکیل وزیر خارجه که اسم اش با معامله جبل سراج گره خورده در کتاب خاطرات اش مینویسد: «اسلم وطنجار در جلسه کابینه به من گفت، هرکسی که قدرت را میگیرد، زودتر بیاید و این مسؤلیت را از ما تسلیم بگیرد». این حرف وطنجار است، شخصی که بخاطر نقش مهم اش در سرقت قدرت سیاسی و فرو ریزی شیرازه ثبات کشور، از تره کی اجازه یافت نخستین فردی باشد که خبر سقوط جمهوریت و کشته شدن محمد داود را از رادیو افغانستان اعلام کند و تانک اش بحیث سمبول کودتا در مقابل ارگ ریاست جمهوری به نمایش گذاشته شد.

با تسلیم‌دهی قدرت به تنظیمها ثبات به افغانستان برنگشت. زیرا زیرساختهای امنیتی، اقتصادی و اجتماعی ثبات طی ۱۴ سال حکومت کودتا از بین رفته بود. تنظیمها که خود در جریان جنگ ایجاد شده و فاقد هر نوع دانش و تجربه اداری و مملکت داری بودند، نه تنها قادر به اعمار مجدد این زیرساختها نشدند، بلکه برای کسب سهم بزرگتری از قدرت، بجان هم و بجان مردم ملکی افتادند و شهرهای بزرگ را که روسها بحیث مراکز قدرت شان در امان نگهداشته بودند، ویران کردند و وسایط و وسایل برجا مانده از اردو و پولیس حزبی خلق و پرچم را غنایم جنگی شخصی و تنظیمی

خود دانسته و تاراج کردند. بدین ترتیب تنظیمها دومین حلقه زنجیر بی ثباتی و بحران بوده اند. این تنظیمها را کنفرانس دسمبر ۲۰۰۱ بِن یکبار دیگر به قدرت رسانید، اما به مقتضای سود جوئی شخصی خویش، یکبار دیگر به وطن و ملت پُشت کردند، سهم بزرگی در ضعیف نگهداشتن دولت مرکزی، چپاول کمک ها و از دست دادن فرصتها و سرانجام سقوط جمهوریت ایفا نمودند. سومین حلقه زنجیر بی ثباتی سیاسی-امنیتی افغانستان گروه طالبان است. از ایتم جنگ افغان- شوروی که در سالهای جنگ افغان- شوروی توسط پاکستان بحیث ابزار ذخیره برای بی ثبات نگهداشتن افغانستان شستشوی مغزی شده بودند، بعد ها در چوکات یک پروژه استخباراتی، بحیث بدیل برای تنظیمها بحیث یک گروه سیاسی- نظامی ایجاد شدند. با وصف آنکه این گروه توانست به انارشسیسم و بی بند و باری تنظیمی در ۱۹۹۶ پایان دهد، اما با پافشاری روی تطبیق قرائت متحجر و بسیار عقبگرا از شریعت و فقه اسلامی و با چشم بستن در برابرخواستههای زمان، عملاً با اصول تمدن جهان امروز و ترقیخواهان افغانستان در تقابل قرار گرفتند. بخاطر توسل به پالیسی سرکوب فزیکه مخالفین سیاسی و عقیدتی، طفره رفتن از خواست مردم برای اعاده حقوق زنان و عدم توجه به حقوق و خواستههای مردم افغانستان، طالبان به مشروعیت داخلی نرسیدند و در صورت فقدان مشروعیت داخلی به مشروعیت بین المللی هم نخواهند رسید. طالبان در دور نخست حاکمیت خود با اعتقاد به پان-اسلامیزم به هراس افکنان سایرکشور ها پناهگاه های امن دادند. آنچه در ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ اتفاق افتاد و عواقب آن برای افغانستان را همه بخاطر داریم. در صورت تکرار اشتباهات گذشته و تطبیق پلان ایجاد هزاران مدرسه جهادی توسط طالبان، زنگ خطر صدور جهاد و هراس افگنی برای مردم افغانستان و جهان به صدا خواهد آمد. اگرچه صدور ایدئولوژی جهاد فعلاً پالیسی رسمی طالبان نیست، اما در صورت تطبیق اعلان ناشده، میتواند باعث تصادمات سیاسی و حتی نظامی با دول دیگر شده و افغانستان بحران زده را در کام بحران های عمیق فرو خواهد برد .

کودتای نظامی اصولاً سرقت قدرت دولتی است و فاقد هر نوع مشروعیت میباشد. کودتاچیان بخاطری دست به کودتا میزنند که روابط ارگانیک با مردم کشورخویش نداشته و با تکیه بر اسلحه، قدرت را غضب میکنند. اختناق، محو فزیکه مخالفین سیاسی با تکیه بر بیگانه، ابزار است که معمولاً برای بقای حاکمیت کودتائی بکارگرفته میشود. کاربرد خشونت علیه مردم باعث بزرگتر شدن فاصله میان کودتاچیان و مردم، قیام مردم علیه کودتاچیان و سرانجام سقوط حاکمیت کودتائی میشود. کودتای ثور دقیقاً همین مسیر را پیمود. البته عمر این کودتا به دلیل حمایت همه جانبه شوروی از حاکمیت کودتائی، تجاوزنظامی روس ها بخاطر حفظ حاکمیت کودتائی، عکس العمل امریکا و متحدین اش به

این تجاوز و تبدیل شدن افغانستان به مرکز آخرین زورآزمایی دو ابرقدرت دوران جنگ سرد، طولانی شد. بین المللی شدن جنگ افغانستان، این کشور را به مرکز فعالیتهای استخباراتی برخی دول منطقه و جهان مبدل ساخت. این تحول ماهیت ملی و آزادیخواهانه جنگ افغانستان را به عقب زده و کنترل جبهات جنگ، بتدریج و با تأثیرپذیری از پالیسی های استخباراتی بیگانگان که از طریق تنظیمهای نیابتی تطبیق میشد، از دست رزمندگان این جبهات خارج شد. با وصف گذشت ۴۶ سال از فاجعه ۷ ثور ۱۳۵۷، هنوز هم مردم خسته از جنگ و اختناق افغانستان قادر به اخذ مجدد کنترل سرنوشت کشور به دست خویش نشده اند. سناریوی آنچه در افغانستان اتفاق باید بیافتد، هزاران کیلومتر دورتر از افغانستان نوشته شده به کمک استخبارات منطقه تطبیق و سرنوشت وطن ما گاهی در اختیار این نیروی نیابتی و گاهی هم به آن دیگری سپرده میشود. گویا مردم این خطه باستانی اصلاً وجود نداشته باشند. معلوم نیست این حالت که یکی از بدترین پیامد های کودتای ثور است، چند دهه دیگر در افغانستان ادامه خواهد یافت. هرگاه مردم افغانستان بدور یک زعامت ملی بسیج و متحد شوند، میتوانند با اقدامات جسورانه به این وضع پایان دهند و سپس با کارجمعی، با نقشه و هدفمند به مداخلات کشور های همسایه و فقرمفرط، که پیامد های دیگر هفت ثور است، نقطه پایان بگذارند .

«بنیاد فیاض برای حقوق بشر در افغانستان»

FAYAZ Foundation Registered in The Netherlands. www.fayazfoundation.com, fayazfoundation@gmail.com